



«بررسی ویژگی‌های گزارشگران ورزشی» در گفت‌وگوی «شهروند» با مؤسس شبکه سه
امان از فریادهای «توی دروازه» ای!

صفحه ۸

www.shahrvand-newspaper.ir

پنجشنبه

شهروند
 ۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ | ۸ Agu 2019
 سال هفتم | شماره ۱۷۶۲ | ۱۶ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

گزارشی در مورد سربال تکراری آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس که امسال هم دامن درخت‌ها را گرفته است

تراژدی مرگ هزاران بلوط

صفحه ۴

افتتاح قریب الوقوع قطعه اول بزرگراه تهران-شمال باعث جهش قیمت زمین‌های اطراف آن شد؛ گزارش «شهروند» را بخوانید

کاسبی در حوالی اتوبان افتتاح نشده

صفحه ۱۲

معاون وزیر آموزش و پرورش در گفت‌وگو با «شهروند» درباره ماجرای پوشیدن لباس آذری توسط دانش‌آموزان کرد توضیح داد

اجباری در کار نبوده است

صفحه ۲

ماجرای فیلیپ که از شرور مازندرانی کتک خورد ناگفته‌هایی شیرین دارد

رفاقت حسین باگردشگر آلمانی

صفحه ۶

همکاری عجیب قریب‌بان - حاتم‌کیا از زبان آقای بازیگر

بهترین فیلمی که بازی می‌کنم

صفحه ۱۵

عضو تیم واکنش سریع هلال احمر گیلان در گفت‌وگو با «شهروند»

یک امدادگر ورزشکار توانیاب

صفحه ۱۱



رهبر معظم انقلاب در دیدار مدال‌آوران المپیادهای علمی و اعضای تیم ملی والیبال جوانان:

به نخبگی قانع نباشید

صفحه ۲

روایت رئوف پیشدار پیشکسوت عرصه خبر در گفت‌وگوی «شهروند» از روزهای پرتلتهاب کابل

جنگ از منظر «خبرنگاری بشردوستانه»

صفحه ۱۰

یادداشت

من هم جای مزدک بودم هیجان زده نمی‌شدم

ملی هم رفتار محبت‌آمیزی با نیروهای حرفه‌ای‌شان ندارند که اگر داشتند مزدک هوای رفتن به سرش نمی‌زد. اما پس از رفتن او موجی از حملات بی‌رحمانه در فضای رسانه‌ای و مجازی کشور ایجاد شد که نشان می‌داد عده‌ای تنها به دنبال انگ‌زدن و انتقام‌گیری‌اند و نگاه‌شان شباهتی با نگاه انسانی آقای میرباقری ندارد. مزدک میرزایی و امثال او اگر برگردند با این فضا مواجهند که به جای نگاه به شایستگی و تلاش برای انگیزه‌دادن به نیروهای توانا تنها به دنبال تاراندن و منزوی کردن غیر خودی‌ها هستند. با این وجود چرا مزدک میرزایی باید تصور کند که فرش قرمز برای او پهن شده است. همین حالا اگر خبر برگشتن او منتشر شود، بسیاری جنگ و دندان‌نشان خواهند داد و او را لایق شدیدترین تنبیهات خواهند دانست. کسانی که در چند روز گذشته بزرگترین اتهامات را به او زدند، او را خائن و وطن‌فروش و پول‌پرست خواندند. در حالی که اهالی رسانه و حتی شناخته‌شده‌های صداوسیما گواهی می‌دادند که مزدک میرزایی تاجه اندازه سالم و شریف و ماخوذ به حیادوست است.

ادامه در صفحه ۲

امیر عبودزاده | «ما متأسفیم که ایشان رفته، ولی واقعا رفتن ایشان دلیل نبودن کار اساسی در حوزه ورزش نیست. این یک اشتباه استراتژیک است که آقای میرزایی مرتکب شد و به هیچ وجه به صلاح نبود که ایشان چنین تصمیمی بگیرد. آن هم در شبکه‌ای که عنادش با مردم ایران روشن است. کسی که می‌خواهد ترویج کند تفکر و هابیت و عربستان سعودی را و در چنین موقعیتی. این از فهم کم سیاسی ایشان است، به خاطر این که اصلاً آدم سیاسی نبوده است. ما علاقه‌مند به این هستیم که مزدک میرزایی به سر کارش برگردد و شرایط کاری هم کاملاً برای ایشان فراهم است.» اینها صحبت‌های معاون سیماسات درباره گزارشگر مهاجرت کرده و مشهور ورزشی. حرف‌هایی که مشخصا از روی عقلانیت و آینده‌نگری بیان می‌شوند و معلوم است که میرباقری به‌عنوان یک مدیر، خبر کارمندان زبردست و مأموریت داشتند بروند یک تلنگری بزنند. ممکن است که بودم، برای اطمینان به این صحبت‌ها و برگشتن و سوسه نمی‌شدم. کسانی که باید هوای مزدک را داشته باشند و قدر او را بدانند، رسانه ملی و مدیرانش نیستند. گرچه مدیران رسانه

حاشیه نویسی

در حاشیه عذرخواهی رئیس بنیاد مستضعفان از اتفاقات دانشکده خبر

قانون تلنگر بزند بهتر نیست؟

تا همسرش را با خود تلنگر مواجه کند، الان متهم به قتل و در انتظار بخشش ولی دم است. یکی دیگر با شریکش دعواش می‌شود، چاقو می‌برد که فقط تلنگری بزند، ولی تلنگر به جای بدی خورده و الان در زندان است و منتظر دادگاه. آن یکی برای تلنگر اسید خریده، ولی الان زندگی چند نفر را با بحران مواجه کرده و فراری است. اینها قیاس مع‌الفارق است با آن چه در دانشکده خبر اتفاق افتاد، ولی روح تلنگر در همه‌شان جاری است. از قانونمنداها بیشتر توقع است که حواس‌شان به حدود و ثغور قانون باشد، بدانند که برای هر کاری (از تذکر گرفته تا تلنگر، از هشدار گرفته تا گوشمالی، از ارسال پیام گرفته تا اجرای احکام قضائی) وظیفه‌های مشخصی در قانون و البته عرف وجود دارد و باید راه درست را برای هر کدام انتخاب کرد؛ تلنگر را به تلنگرزن سپرد، ارسال پیام را به رسانه‌ها و اجرای قانون را به ضابط قضائی و قانونی. اگر این روش‌ها از طریق الگوهای جامعه تبلیغ شود، شاید فردا روزی هر کس برای حل مشکلاتش تنها به ذهن خود متکی نباشد و راه‌های بهتری پیدا کند. عذرخواهی آقای فتاح و قول حل مشکلات دانشکده خبر، خبر خیلی خوبی است برای اصلاح امور. جلوی افت را از هر کجاگیری منفعت است...

احتمالا در خبرها ماجرای پلمپ موقت دانشکده خبر و سپس توبیت رئیس بنیاد مستضعفان را خوانده‌اید. در آستانه روز خبرنگار، پرویز فتاح در گفت‌وگویی با ایرنا ضمن عذرخواهی از رفتار صورت گرفته با دانشجویان و عوامل دانشکده گفته: «خیلی روشن می‌گویم که اینها مأموریت داشتند بروند یک تلنگری بزنند. ممکن است که آ دانشجویان آ دلخور شده باشند ولی عده‌ای پیام را گرفتند و از این جهت خواستم پیغام را به آنها بدهم.»

همه بشدت خرسندیم که کسی امتدادارایی‌های مملکت باشد که بتواند از حق و حقوق مردم دفاع کند، با کسی مماشات و سازش نکند و جلوی دست‌های پشت‌پرده و رانت‌خواری را بگیرد. این قضیه به‌خصوص در مجموعه متمول و پرامانتهی چون بنیاد، بیشتر مشهود و مشخص است. ولی در همان قانونی که براساس آن، جناب فتاح به ریاست بنیاد منصوب شده و وظایف قانونی مشخصی دارد، وظیفه گوشمالی دادن یا تلنگر زدن هم مشخص شده و قانونگذار آن را به عهده نهاد دیگری گذاشته. به اعتقاد بسیاری، یکی از مشکلات ما همین است که هر کس در هر جایی که من دوسال آ زگار را نشسته و یادداشت می‌کردم، بنشسته بود.

یک جور خلافتانه تلنگر بزند؛ یکی اسلحه می‌برد داخل حمام

یادداشت ۴

هنوز می‌شود تاثیر گذار بود؟



محمد باقرزاده

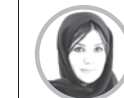
روزنامه‌نگار اجتماعی

«من پس از عمری روزنامه‌نگاری به این نتیجه رسیدم که در کشورهایی مانند ایران روزنامه‌نگار دو بار باید زندگی کند و بار اول نه، بلکه بار دوم به روزنامه‌نگاری روی آورد. برای این که در کشور ما علوم به‌ویژه درس‌های تاریخ به‌درستی به دانشجویان و دانش‌آموزان منتقل نمی‌شود و جوان‌ها معمولاً از تاریخ و گذشته و پیش از آن از زیر و بم زمانه و نقش‌های عجیب روزگار بی‌اطلاع هستند و کسی که از تاریخ بی‌اطلاع است، نمی‌تواند داوری درستی درباره وقایع روز داشته باشد و اگر همه‌چیز را کج و معوج بینند، بی‌تردید آ‌مانگر یانه خواهد دید و درباره حال و آینده درست نخواهد اندیشید»؛ این ایده یکی از یادداشت‌های «سپروس علی‌زاد» را من به شیوه‌ای کاریکاتورگونه زیسته‌ام، یعنی حالا که امکان دوباره زندگی کردن وجود ندارد، همین زندگی را دو بخش کردم و بخش اول را به هر چیزی غیر از خبرنگاری اختصاص دادم. کاریکاتورگونه، چون بخش اول ربطی به پیش‌نیازهای زندگی خبرنگاری ندارد و به سختی می‌توان کوچکترین ارتباطی بین مهندسی که بحث به این جار سیده‌روز خبرنگار هم هست و از من هم دیگر سنی گذشته است. اجازه دهید خاطرهای را تعریف کنم: «همین پارسل برای کار خبری به‌زاهدان سفر کردم و بعد از مدت‌ها ساری به دانشگاه محل تحصیل زدم. استاد پایان‌نامه در همان اتاق کوچکش نشسته بود و دانشجویی هم دقیقاً روی همان صندلی‌ای که من دوسال آ زگار را نشسته و یادداشت می‌کردم، بنشسته بود.

ادامه در صفحه ۹

یادداشت ۲

برای خواندن هم پول بدهیم؟



مریم شکرانی

دبیر سرویس اقتصاد

ما دیگر نه روزنامه می‌خوانیم، نه خبرگزاری و سایت رسمی را می‌بینیم و نه علاقه‌ای به تماشای تلویزیون داریم! ما اخبار و گزارش‌ها را از تلگرام و اینستاگرام دنبال می‌کنیم... وقتی می‌گویم خبرنگارم، بارها و بارها این جملات را می‌شنوم و جالب است که بدانید گاهی همین افسرد گزارش‌های خودم را برابم معتبری مانند تایم هم‌کاری می‌کند، گزارش‌هایی که هیچ ردپایی از اسم و هویت ندارند. نه اسم و هویت خودم و نه رسانه‌ام... برای خیلی‌ها توضیح می‌دهم این مطالبی را که در اینستاگرام و تلگرام دست‌به‌دست می‌کنید، مطالبی است که مانوشته‌ایم. همین خبرنگارهایی که می‌گویند دیگر رسانه‌شان را دنبال نمی‌کنید. اینها را مانوشته‌ایم، ولی چون در ایران قانونی به نام کی‌رایت وجود ندارد، به راحتی گزارش‌های ما بی‌هویت می‌شود و دست‌به‌دست می‌چرخد. خوب است که بدانید در کشورهای پیشرفته جهان به‌ازای استفاده و بازنشر آثار دیگران باید پول بدهید، اما در ایران هر کسی به خودش اجازه می‌دهد بدون اجازه رسانه‌ها، مطالب دیگران را منتشر کند و نه تنها این کار را انجام دهد که حتی اسم و هویت پیدا آورنده و مالک اثر را هم حذف کند. قسمت دردناک‌تر ماجرا این است که خیلی‌ها انتظار دارند خبرنگار مجانی بنویسد و اطلاع‌رسانی کند. آنها می‌گویند که خبرنگار نباید پولکی باشد! بله خبرنگار نباید پولکی باشد، اما خبرنگار فتوسنتز نمی‌کند و زندگی او هم مانند همه شما خرج دارد.

ادامه در صفحه ۹

یادداشت ۲

کاش من هم «لینزی» بودم



الناز محمدی

دبیر سرویس جامعه

«این، کار من است»، کتابی است نوشته لینزی آ‌داریو، عکاس آمریکایی که چندی پیش به فارسی ترجمه شده؛ کتابی جذاب و درخشان که خواندنش مایه حسرت هر خبرنگاری می‌تواند باشد. لینزی آ‌داریو، عکاس خودآموخته که از هیچ شروع کرد و حالا تبدیل به عکاس جنگی معروفی شده، با مجلات معتبری مانند تایم هم‌کاری می‌کند، با عکس‌هایش از جنگ افغانستان، عراق، تحولات لیبی و... اسم در کرده و حالا بیشتر درباره زنان و مسائل‌شان عکاسی می‌کند. تجربه‌ها و شرایطی که لینزی در آنها عکاسی کرده، فوق‌العاده است؛ شاید از نظر بعضی «فوق‌العاده»، کلمه‌ای باشد شگفت‌آور برای موقعیت‌های جذاب، خوب و شرایطی که قرار است به آدم خوش بگذرد؛ اما آنها که خبرنگارند و خبرنگاری، عشق‌شان است تا شغلشان و به قول سپروس علی‌زاد، روزنامه‌نگار قدیمی مجذوب‌اند نه مرعوبش، شرایط فوق‌العاده، شرایطی سخت‌است؛ شرایط جنگی است، موقع بحران است، وقتی است که قرار است خبرنگار بعد از سیل و زلزله‌های مهیب، قبل از آن که حتی مسئولان از راه برسند، برسد بالای سر مرده‌ها و سعی کند از ضجه‌های بازماندگان و اندوهی که از خرابه‌ها بیرون می‌زند، غم‌ش نگیرد، برای همین هم است که وقتی خبرنگاری کتاب لینزی آ‌داریو را می‌خواند، با کلمه کلمه‌ها آن قدر به وجد می‌آید و آن قدر دلش می‌خواهد جای او باشد که با کمی چاشنی حسادت، امکان ندارد با خودش نگوید: «کاش من جای او بودم.»

ادامه در صفحه ۹

یادداشت یک

روز خبرنگار را به دیپلمات‌ها تبریک می‌گویم!



اسماعیل رمضان‌ی

مدیر مسئول

خبر تلخ و گزنده بود. در روزهایی که برای دریافت تازه‌ترین اخبار، هنوز تلویزیون چشم امید همه ما بود؛ شنیدن خبر شهادت جمعی از اعضای کنسولگری ایران در مزار شریف به دست نیروهای طالبان از چارچوب گیرنده‌های رنگی و سیاه‌وسید و خشم ناشی از آن به یک خاطره جمعی در میان ایرانی‌ها تبدیل شد. هشت دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی در این حادثه به شهادت رسیدند و یاد و نام‌شان در تاریخ معاصر ایران زمین جاودانه باقی‌ماند. از ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ مدتی نگذشت که زمزمه‌هایی برای نام‌گذاری این روز به نام روز خبرنگار پیچید. شهید محمود صارمی، خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در آن روز کذایی جانش را از دست داد و به همین واسطه هم سرانجام یکسال بعد این روز به نام خبرنگار کلید خورد. اما از همان زمان تاکنون همیشه یک سوال اساسی در ذهن من شکل گرفت که چرا روز خبرنگار و چرا روز دیپلمات، نه؟ مگر هشت نفر از دیپلمات‌هایمان را از دست ندادیم. مگر آنها سربازان، مدافعان و نمایندگان مسا و منافع ملی ما در سرزمین‌های همسو و غیرهمسو نیستند؟ چرا در یک حادثه‌ای که قریب به اتفاق شهدایش را دیپلمات‌های کشورمان تشکیل می‌دادند، آن روز باید به نام خبرنگار در تاریخ ثبت شود؟ خبرنگاران، روزی نداشتند و هرچه بود زورشان در محافل عمومی و خصوصی چرید تا ۱۷ مرداد، روز خبرنگار شود.

ادامه در صفحه ۹